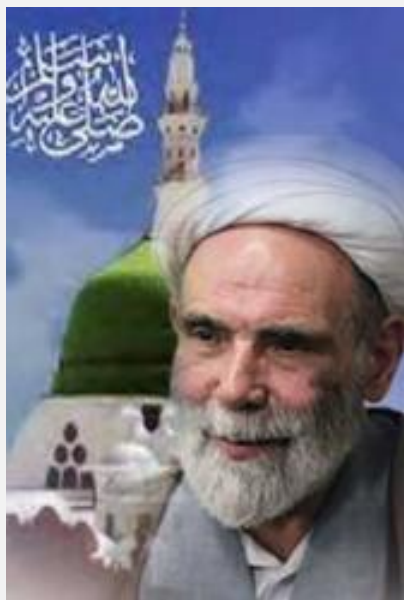




فرزندت را به «سلاخی» نگمار!

انسان به طور معمول، در چهار محیط روش می‌گیرد. این یادگیری از محیط خانوادگی شروع شده، در محیط آموزشی ادامه می‌یابد، در محیط سوم یعنی فضای رفاقتی و چهارمین محیط که محیط شغلی است، کامل می‌شود. همچنین عرض کردیم فضای پنجمی داریم که حاکم بر هر چهار محیط است.

انسان به طور معمول، در چهار محیط روش می‌گیرد. این یادگیری از محیط خانوادگی شروع شده، در محیط آموزشی ادامه می‌یابد، در محیط سوم یعنی فضای رفاقتی و چهارمین محیط که محیط شغلی است، کامل می‌شود. همچنین عرض کردیم فضای پنجمی داریم که حاکم بر هر چهار محیط است.

بحث راجع به سه محیط اول به طور تقریباً مختصر، تمام شد و من فکر می‌کنم همه رؤوس مطالب را گفتیم. از امشب می‌خواهم وارد بحث محیط چهارم یعنی محیط شغلی شوم. من قبل از آن که وارد بحث درباره محیط چهارم شوم، باید تذکری را عرض کنم که هر چند تکراری است، ولی لازم و مفید است؛ من می‌خواهم مصب بحث و اصل مطلب کاملاً روشن شود.

یک تذکر؛ تأثیر تربیتی تدریجی است

روش‌هایی را که انسان یاد می‌گیرد، غالباً یا از طریق دیداری است، یا گفتاری و یا رفتاری. انسان معمولاً از این سه راه، روش می‌گیرد. یعنی این امور در قوه خیال انسان تأثیر می‌گذارد و انسان الگو برداری کرده و یک نوع رفتار را یاد می‌گیرد. من قبلاً توضیح داده‌ام که انسان با دیدار، گفتار و همچنین کردار، روش می‌گیرد، اما این امر در صورتی است که آن عمل تکرار شود. اگر عملی تکرار شد، به تدریج برای انسان به صورت ملکه در آمده و ما اسم آن را «#171روش» می‌گذاریم. روش یعنی چه؟ یعنی همان ملکه‌ای که بر اثر تکرار عمل برای انسان حاصل شده است. این تذکری بود که قبلاً گفته بودم ولی جا داشت که در اینجا دوباره تکرار کنم.

سه بحث محوری پیرامون محیط شغلی

بحث محیط شغلی یک بحث بسیار گسترده‌ای است. اگر ما بخواهیم وارد آن شویم، بحث خیلی مفصل خواهد شد، من هم نمی‌خواهم که این‌گونه وارد آن شوم و فقط فهرست‌وار رؤوس مسائلی را که دارای جنبه‌ها و نقش‌های اساسی هستند، عرض می‌کنم. اگر بخواهیم درباره شغل بررسی کنیم، باید بگوییم که گاهی بحث ما در ارتباط با نفس شغل و خود شغل است که به انسان روش می‌دهد؛ یک وقت هم بحث پیرامون محیط شغلی است. این دو، با هم فرق دارند و هر کدام تأثیر خودشان را بر روی انسان می‌گذارند. شغل من یک تأثیر بر روی من دارد و محیط کاری‌ام نیز تأثیر دیگری دارد. من همه اینها را توضیح خواهم داد.

گاهی هم هست که جدای از شغل و محیط شغلی، مراجعاتی در محیط کاری هست که این را هم باید از موارد قبلی تفکیک کرد. حالا من اشارتاً عرض کنم که ممکن است شغل خوب باشد، ولی در محیطی باشد که آن محیط مناسب نباشد و نقش تخریبی داشته باشد. ممکن است شغل خوب باشد، محیط هم خوب باشد ولی مراجعاتی که به آنجا مراجعه می‌کنند، افراد مناسبی نباشند.

این‌که من این سه مورد را تفکیک کردم برای این است که اینها هر کدام بحث خاص خود را دارد. ما باید ابتدا به سراغ خود شغل برویم، بعد هم محیط و بعد هم مراجعه‌ها مثل مشتری‌هایی که به آدم مراجعه می‌کنند. در ادارات هم همین‌طور است که مراجعه کنندگانی هستند که در روش‌گیری انسان تأثیرگذار هستند. این مسائل، از امور مبتلای به روز همه ما است.

اول؛ تأثیر شغل‌ها از نظر تربیتی

اما اول؛ نفس شغل و حرفه. ما در اسلام راجع به حرفه‌ها احکام متفاوتی داریم. مثلاً حرفه‌هایی هست که حرام هستند و برخی

حرفه‌ها مکروه‌اند و ... ما به سراغ حرفه‌های حرام نمی‌رویم. بحث در مورد آنها معلوم است و لازم نیست بگوییم چه آثار تخریبی بر روی تربیت انسان می‌گذارند. اگر هم بخواهیم به جنبه‌های فقهی این مشاغل بپردازیم، باید مکاسب محرمة بگوییم که اینجا جای این حرف‌ها نیست. لذا بحث ما در مورد شغل‌های غیر حرام است.

بررسی انواع شغل‌های غیر حرام

ما می‌بینیم که شارع مقدس، از بعضی مشاغل به نوعی تنزیه کرده و به اصطلاح آنها را به عنوان شغل‌های مکروه معرفی نموده است. مثلاً گفته است که فلان شغل، مکروه است. یک دسته از مشاغل و حرفه‌ها را هم می‌بینیم برعکس ترغیب کرده و گفته است که مستحب است. هر دو مورد اشکال شرعی ندارد ولی یکی مکروه و دیگری مستحب است. چرا این‌طور است که نسبت به یک شغل، تنزیه شرعی وجود دارد و به یکی ترغیب شده است؟ چون من دارم کلی بحث می‌کنم، لذا اول پاسخ را به صورت کلی می‌گویم و بعد بعضی از مصادیق را نیز با روایات توضیح می‌دهم.

جهت کراهت داشتن برخی شغل‌ها

در همان روایاتی که درباره نهی از بعضی شغل‌ها و حرفه‌ها وارد شده است، اشاره‌ای هم به جهت حکم هم وجود دارد. مثلاً در روایاتی این‌طور آمده است که شما به دنبال این حرفه نباشید و به نروید سراغ آن نروید، در ادامه هم به جهت این کراهت اشاره کرده‌اند که دلیل این حکم آن است که این شغل، بر روی روح شما نقش تخریبی دارد. به‌طور کلی نقش تخریبی یک حرفه نسبت به روح انسان، دلیل کراهت داشتن آن شغل است. این همان نکته‌ای است که ما در باب تربیت می‌گوییم که انسان باید مواظب چیزهایی که بر روی روش و ملکات او تأثیر می‌گذارند باشد؛ لذا چون این شغل‌ها بر روی روح انسان اثر منفی گذاشته و به آدمی ملکه و روشی می‌دهد که زشت است، به ضرر انسان بوده و مکروه است.

عکس این قضیه هم در شرع وجود دارد که شارع بعضی از مشاغل را تحسین کرده و گفته است که فلان شغل و حرفه نه تنها نقش تخریبی ندارد، بلکه سازنده است. آن وقت نقش تخریبی و سازندگی مشاغل نسبت به روح انسان، هر کدام ابعادی دارد که من الآن به آنها نمی‌پردازم و اگر بخواهیم مباحث را خرد کنیم، باید ده‌ها جلسه بلکه بیشتر بیاوریم و مورد به مورد مشاغل را بررسی کنیم و با معارفمان تطبیق بدهیم.

آثار تخریبی شغل

جهت کلی این تنزیه‌ها و ترغیب‌های شرعی نسبت به مشاغل و حرفه‌ها، این است که شارع نسبت به آثار تخریبی و یا سازندگی این حرفه‌ها بر روی روح انسان‌ها نظر داشته است، لذا برخی از شغل‌ها را مورد تحسین قرار داده است، چون برای انسان نقش سازندگی داشته و برخی از حرفه‌ها را مذمت کرده است، چون نقش تخریبی داشته است. توجه کنید که بحث ما در مورد خود شغل است، مراحل بعدی را بعداً بررسی می‌کنیم. این کلی قضیه بود.

بررسی معیار انتخاب شغل از منظر ائمه اطهار(علیهم‌السلام)

اما من می‌خواهم بعضی از مشاغل را به عنوان مثال ذکر کنم و این مطلب را در مورد آنها توضیح و تطبیق دهم. ما در مجموعه روایاتمان، روایات متعددی نسبت به مشاغل داریم که شارع مقدس بعضی از آنها را نهی کرده است. در روایت مفصلی از امام صادق(علیه‌السلام) که اسحاق بن عمار آن را نقل می‌کند، آمده است که: اسحاق به حضرت وارد شد و به ایشان گفت: خداوند پسری را به من داده است و... اسحاق می‌گوید: به حضرت عرض کردم: «فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أُضَعُّ؟» من می‌خواهم فرزندم را بر سر یک کار گذاشته و شغلی برایش انتخاب کنم. چه کنم و او را بر سر چه کاری بفرستم؟ سائل از حضرت می‌پرسد که شما دوست دارید پسر من چه کاره شود؟

1. زرگری نزدیک به ربا است!

حضرت به او فرمودند: او را بر سر یک‌سری از کارها مگذار! «وَلَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا»، او را به زرگری نفرست. جهت آن را هم گفتند و من عین آن را می‌خوانم: «وَلَيْسَ الصَّيْرَفِيُّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا»، اگر او را به زرگری بفرستی، سر از ربا در می‌آورد. چون شما می‌دانید که زرگری از شغل‌ها و معاملاتی است که به سرعت ربا در آن پیدا می‌شود. مثلاً در تبدیل طلا به طلا، اگر یک گرم اضافه‌تر شود، این ربا است. آدم یک‌باره به چاله حرام‌خواری می‌افتد. این شغل مخاطره دارد. اصل شغل حرام نیست ولی چون ممکن است تو را به گناه بیاندازد، و گناه هم روح تو را تخریب کرده و استمرار آن روش صحیح تو را تخریب می‌کند، لذا شغل مکروهی است و از آن نهی شده است.

حالا من می‌خواهم به یک نکته روانی اشاره کنم که در روایاتمان هست و آن مقابل این حرف است. یعنی در روایات ما نسبت به زرگری نهی وجود دارد و در مقابل آن نسبت به شغلی دیگر ترغیب و تشویق وجود دارد که اینها از نظر روانی در مقابل هم هستند. یکی نهی است، حالا مقابلش آن شغلی که امر است را نگاه کنید! تا ببینیم چه نکته‌ای از آن به دست می‌آید. در میان مشاغل، شغلی که به آن بسیار امر شده است «#171; فلاحه و زراعت» است. هارون واسطی که از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) است، می‌گوید: «#171; سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْفَلَاحِينَ» از امام صادق (علیه‌السلام) درباره فلاحان سؤال کردم؛ «#171; فَقَالَ هُمُ الرَّاغُونَ كَثُورُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَمَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الرِّعَاةِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَهُ كَانَ حَيَّاطًا لِلْفَلَاحِينَ» حضرت فرمودند: آنها کشاورز بودند و هیچ کاری نزد خداوند از کشاورزی بهتر نیست. هیچ پیغمبری نبود مگر آن که زراعت می‌کرد جز ادریس که خیاط بود. من این روایت را برای مقابله با روایت قبلی آوردم.

کار با «#171; گرم» و کار با «#171; خروار» فرق دارد!

من می‌خواهم نکته دقیقی را عرض کنم؛ این شغل‌ها از نظر اثرگذاری بر روی روح، کاملاً تقابل دارند. یکی تنگ‌نظری می‌آورد، یکی وسعت‌نظر می‌آورد. چرا این را نهی می‌کند و به آن امر می‌کند؟ چون زرگری، با وزن کم یعنی متقال و گرم سر و کار دارد و تنگ‌نظری می‌آورد. آدمی که هر روز با «#171; گرم» کار می‌کند، از نظر روحی تنگ‌نظری پیدا می‌کند. اما زراعت کاری است که سر و کار آدم با خروار است و روح انسان را کوچک نمی‌کند. این شغل از نظر روانی حسن دارد و برای آدم بلندنظری می‌آورد. معارف ما خیلی دقیق است.

به اندازه مطمئن وزن کنید!

این مطالبی را که من می‌گویم، از خودم نیست، همه از آیات و روایات ما گرفته شده است و محصل معارف ما است. «#171; وَ زَنَا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ» با مکیال و ترازوی دقیق وزن کنید. کم گذاشتن که حرام است، منظور این است که طوری وزن کنید که مطمئن شوید، کم نگذاشته‌اید. این کار، با روحیه تنگ‌نظری قابل انجام نیست. لذا حضرت در روایت قبلی به این سرایشی اشاره می‌کنند که این حرفه انسان را به سمت سقوط در گناه سوق می‌دهد. بسیار احتمال دارد که انسان در این شغل به حرام آلوده شود. وقتی تنگ‌نظر شدی، به ربا می‌افتی، ربایی که در روایات و در آیات قرآن کریم شدیداً از آن نهی شده است.

شکسته شدن قبح ربا

انسان با چنین شغلی، از نظر روحی و روانی، حریمش نسبت به ربا، از بین می‌رود. یعنی یک انسان مسلمان، که آیات و روایات، اینهمه دارند او را از ربا می‌ترسانند، وقتی وارد این کار می‌شود، کم‌کم ترسش از بین می‌رود و آرام‌آرام به رباخواری عادت می‌کند. حرمت این کار شکسته می‌شود و کار تمام می‌شود. این شغل اثر سوء روی روح می‌گذارد. وقتی هم که رباخواری عادی شد که دیگر وامصیبت است! به این می‌گویند: نقش تخریبی در بعد دینی و حضرت هم به همین مطلب اشاره می‌کنند، لذا نهی می‌کنند که فرزندان را بر سر این کار نگذار!

تأثیر تدریجی از تکرار عمل

البته این‌طور نیست که فقط به همین خاطر از این کار نهی شده باشد و چه بسا ابعاد گوناگون و نقش‌های دیگری وجود داشته باشد، که به خاطر آنها از این شغل‌ها نهی کرده‌اند، ولی آنچه اشاره شده است این جنبه است. روح با استمرار یک عمل، روش می‌گیرد و کار برایش عادی می‌شود. وقتی یک چیز عادت شد یعنی ملکه شده است و ملکه هم همان تربیت است. در اینجا محیط شغلی و خود شغل، مربی من شده است. «#171; شغل» چگونه دارد من را تربیت می‌کند؟ با تکرار عمل، تربیت تخریبی و اثر سوء دارد. چنین روشی را می‌دهد که قبح برخی گناهان را از بین می‌برد. زرگری قبح رباخواری را پیش من از بین می‌برد.

2. کفن‌فروش، مرگ مردم را می‌خواهد!

«#171; وَ لَا تَسْلِمُهُ بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ»، حضرت در ادامه فرمودند: فرزندان را به کفن‌فروشی هم نفرست. ما در روایات داریم که این شغل هم مکروه است. چون کفن‌فروش، دائماً در فکر این است که مردم زودتر بمیرند تا او کفن‌هایش را بفروشد. بدانید جمله به جمله این مطالبی که من می‌گویم، متن روایات است و من از خودم حرفی ندارم. در روایت آمده است که کفن‌فروش می‌گوید: هر چه مرده بیشتر شود، برای من بهتر است؛ لذا این شغل هم مکروه است. نفس شغل بر روی

روح اثر سوء دارد.

3. قصاب دل سخت می‌شود!

بعد در ادامه حدیث دارد: «وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَارًا»، جزار یعنی سلاح؛ حضرت فرمودند: فرزندت را به کار سلاخی نگمار! در روایت دیگری که آن هم از امام صادق (علیه السلام) است آمده است که امام صادق از پیغمبر اکرم نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «پیغمبر فرمودند که من به خاله‌ام غلامی را هدیه دادم و گفتم: «إِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غَلَامًا وَنَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَابًا»، این غلام را برای کار قصابی نگذار! «وَأَوْ حَجَّامًا أَوْ صَائِغًا» 171#&؛ صائغ» همان زرگر است.

قصاب با گوشت فروش فرق دارد

در روایت قبلی داشت «جزار» و در اینجا دارد «قصاب» که البته معنای اینها قصابی به معنایی که امروزه متداول است، نیست. اصل آن از نظر لغت، به کسی گفته می‌شود که شتر و گوسفند را سر می‌برد، یعنی کارش سر بریدن است نه گوشت فروختن. روایت می‌گوید ولو این که قصاب سر حیوان را می‌برد، ولی این شغل و حرفه، از نظر تربیتی اثر سوء دارد. حضرت در ادامه جهت این نهی را بیان می‌فرماید که: «وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَارًا»؛ چرا که قصاب، مهربانی‌اش را از دست می‌دهد. در روایت دیگر در مورد جهت این نهی آمده است: «وَأَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ» قصاب آن قدر ذبح می‌کند تا مهر و عطوفت از دلش می‌رود.

تضعیف روحیات و ملکات فطری

انسان از نظر فطری این‌گونه است که از کشتار بدش می‌آید. این جزء فطرت همه ما است. انسان از کشتن بدش می‌آید. چه بسا انسان از کشتن بعضی از جانوران موذی هم خوشش نمی‌آید. اگر بنا شود که کشتار، حرفه آدم شود، این روحیه ملکه خواهد شد. می‌دانید اگر این روش، برای انسان ملکه شود، چه می‌شود؟ فطرت انسان ضربه می‌خورد. این شغل به فطرت، ضربه می‌زند. اگر این یک روش شود، روش بدی است. ملکه، ملکه‌ای است که برای انسان مضر است. این شغل به بعد انسانی تو ضرر می‌زند.

4. برده‌فروشی، بدترین کار است!

«حَجَّامٌ» کسی است که شغلش حجامت کردن است. حجام هم مثل سلاح است که به دیگری تیغ می‌زند، ولی تیغ سلاح بزرگتر است. در بعضی از روایات دارد، «وَلَا تُسَلِّمُهُ نَحَّاسًا»؛ نحاسی «هم مکروه است. در همان روایت اولی که خواندم داشت: «وَلَا تُسَلِّمُهُ نَحَّاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ» آن موقع‌ها بوده است و امروزه بحمدالله، دیگر از برده‌فروشی خبری نیست.

چون من به طور کلی بحث کردم، اینها را به عنوان مثال مطرح کردم و می‌خواستم به عنوان نمونه چند روایت را بخوانم و توضیح دهم که خود شغل اهمیت دارد. از آنجایی که شغل‌هایی وجود دارد که اثر سوئی بر روی روح انسان دارد، لذا شارع مقدس هم روی آنها دست گذاشته و از آنها نهی کرده است.

شغل فرق دارد با انجام چندباره این کارها

البته گاهی پیش می‌آید که آدم باید کاری را انجام دهد؛ این شغل شدن آن کار نیست. مثلاً ممکن است آدم به دکان بزاری برود و کفن بخرد. این بزاز که کفن‌فروش نیست. کراهت در مورد جایی است که این کار بشود شغل و حرفه دائمی‌انسان. اینها را اشتباه نکنید! حرفه چون تکرار دارد و مدام تجدید می‌شود بر روی روح اثر تخریبی دارد و ملکات زشتی را به دنبال می‌آورد. ممکن هم هست که این حرفه‌ها به ملکات نیکوی اخلاقی و محسنات فطری انسان ضربه بزنند. لذا است که از این حرفه‌ها نهی شده است.

همه اینها مربوط به نفس شغل است. این که من عرض کردم محیط شغلی، ممکن است هم نقش سازندگی داشته باشد و هم نقش تخریبی، این در ربط با نفس شغل است و ما در روایاتمان هم این مطلب را داریم. شغلی انتخاب کنید که بر روی روح شما نقش تخریبی نداشته باشد، بلکه بر عکس، شغلی انتخاب کنید که بر روی روح شما نقش سازندگی داشته باشد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی